

آثار و نتایج سیاست‌های تعدیل در ایران

دکتر اسدا... مرتضوی

آشکار این رویکرد است، هرچند که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همچنان بر اجرای سیاست‌های تعدیل پانشاری دارند و اعطای وام و اعتبارات را موقوف به اجرای توصیه‌های این دو نهاد بین‌المللی می‌کنند و از طریق سیاسی هم بر اجرای آنها اعمال نفوذ می‌کنند. به قول فیدل کاسترو در اجلاس اخیر غیرمتمه‌ها در دوربان در سال جاری: می‌خواستم به امریکایی‌ها چیزی را بگویم که شایسته آنهاست. در حال حاضر، همه نمی‌توانند از این حرف‌ها بزنند، چون منتظرند که صندوق بین‌المللی پول وام‌هایشان را تصویب کند!

آثار سیاست‌های تعدیل بر اقتصاد و جامعه ایران

سیاست اقتصادی ایران تا سال ۱۳۶۷، سیاست تثبیت اقتصادی از طریق تقلیل تقاضا به شکل محدودیت واردات، نظارت دولت بر کلیه فعالیت‌های اقتصادی، قیمت‌گذاری و تعزیرات، و در تبلیغات رسمی و غیررسمی نیز تخطئه و خوارشمردن سرمایه و سرمایه‌داری بود و جناح حاکم نیز، نظام اقتصادی متمرکز و دولتی را در مد نظر خود قرار داده بود، اما این سیاست همراه با مخارج و مشکلات جنگ، بودجه دولت را با ۵۰ درصد کسری مواجه ساخت و دولت ناچار برای جبران کسر بودجه اقدام به فروش طلا و ارز نمود. در آن هنگام، نرخ ارز بین ۷۰ ریال تا ۴۰۰ ریال در نوسان بود و رسماً ۱۶ نوع نرخ ارز وجود داشت، البته نرخ ارز در بازار آزاد هم چیز دیگری بود. به هر حال، با تغییرات سیاسی، به خصوص خاتمه جنگ و آغاز به کار دولت جدید و تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سال ۱۳۶۸ و با اتخاذ مشی حاکم بر اقتصاد جهانی، یعنی سیاست‌های تعدیل، از سال ۱۳۶۹ سازمان برنامه و بودجه مجری سیاست‌های تعدیل در اقتصاد ایران شد. البته همانطور که در انتهای بحث گذشته ذکر شد، سیاست‌های

طریق واگذاری خدمات رفاهی و آموزشی به بخش خصوصی و مردم، حذف سوبسیدها و کمک به اقشار و طبقات پایین، افزایش نقش بازار در امور اقتصادی و واگذاری کارخانجات دولتی و مؤسسات خدماتی به بخش خصوصی، مشخصات ذکر شده همان مشخصات لیبرالیسم کلاسیک قرون ۱۸ و ۱۹ است که مدتی بعد از جنگ جهانی دوم و پس از بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اروپایی به عهده تعویق و تعطیل افتاده بود و از دو دهه پیش مجدداً با همان دیدگاه‌های اولیه و از آستین نهادهای اقتصادی بین‌المللی و با پشتیبانی کشورهای امپریالیستی بیرون آمده است و به قولی، طرح سیاست‌های خصوصی‌سازی یک استراتژی جهانی سرمایه‌دارانه است و در این تصمیم، همه شرکت‌های چندملیتی که مرکز ۹۰ درصد آن‌ها در کشورهای سرمایه‌داری استعماری واقع شده، دخالت دارند^(۲).

● علت ناکامی‌های برنامه تعدیل هم مقتضیات و مشکلات و فراهم نبودن زمینه‌های مساعد اقتصادی - اجتماعی - سیاسی بود و هم ویژگی‌های برنامه‌های تعدیل که در سطح جهانی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توصیه می‌شد.

درواقع، بحران فراگیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی در اکثر کشورهای مجری سیاست‌های تعدیل به صورت افت درآمد ملی، افزایش فقر، کاهش سطح امنیت و آموزش و پرورش، تورم، بی‌ارزش شدن پول ملی و بالاخره قیام‌ها و تنش‌های اجتماعی و سیاسی از جمله در دو نمونه به‌ظاهر موفق در اجرای سیاست‌های تعدیل، یعنی مالزی و اندونزی، از پیامدهای

اشاره

آقای دکتر نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی در یک کنفرانس مطبوعاتی که در مردادماه سال جاری پیرامون طرح ساماندهی اقتصادی برگزار شد، گرانمی و تورم را از نتایج اجرای سیاست‌های تعدیل دانست^(۱). نگارنده نیز در سال‌های ۷۶ و ۷۷ در یکی از نشریات اقتصادی، سیاست‌های تعدیل ساختاری را تشریح کرده و آثار منفی آن را در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای مجری تعدیل و نقش سازمان‌های بین‌المللی وابسته به قدرت‌های بزرگ سیاسی - اقتصادی استثمارگر را در اهداف و اجرای آن تحت عنوان "تعدیل ساختاری، فاز نوین لیبرالیسم" برشمرد و مورد ایران را که به دلیل ویژگی خاص آن نیازمند بررسی و تحلیل جداگانه‌ای بود، به فرصتی دیگر موقوف کرد، و این مقاله وفای به‌عهده‌ی است که قول آن داده شده بود.

اینک، برای ورود به بحث لازم است شمه‌ای از آنچه گذشت، مجدداً یادآوری شود: از سال ۱۹۷۵، و در اجرای اهداف کنفرانس سران هفت کشور صنعتی جهان و به منظور رفع مشکلات اقتصادی کشورهای صنعتی و پرداخت دیون و بهره‌های کلان معوقه کشورهای مقروض جهان سوم به این کشورها، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - دو نهاد ساخته و پرداخته جهان سرمایه‌داری پس از جنگ دوم - مأمور اتخاذ و اجرای سیاستی شدند که به آن سیاست تعدیل ساختاری (Structural Adjustment) گفته شد. این سیاست‌ها مشتمل است بر مشی کاهش یا تحدید تقاضا از طریق کاهش مخارج دولتی، افزایش مالیات‌ها، کاهش دستمزدها و تحدید اعتبارات و سیاست‌های انتقالی با تأکید ویژه بر کاهش ارزش پول ملی و اصلاح نرخ ارز و سیاست‌های بلندمدت، شامل اصلاحات مالی و آزادسازی تجاری، کوچک‌ترکردن دولت از



تعدیل در ایران به توصیه و فشار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نبود، بلکه متأثر از آن بود، کما اینکه آقای دکتر مسعود نیلی، معاون سازمان برنامه و بودجه هم در همایش اقتصاد ایران، عوامل و موجبات اتخاذ این سیاست را مسایل و مشکلات داخلی دانسته و نقش نهادهای بین‌المللی را بی‌اثر ذکر می‌کند: "عوامل دیگری که گاهی به عنوان زمینه‌های اتخاذ این سیاست‌ها مطرح شده است، از قبیل توصیه‌های بانک جهانی یا فروپاشی کشورهای کمونیستی، هیچگاه در مقطع تصمیم‌گیری در مورد اعمال سیاست‌های تعدیل در میان نبوده است"^(۳).

بدیهی است که گام نخست ورود به عرصه مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی بعد از یک دوره انزوای ایران، هماهنگی این جزء با کل را اقتضا می‌کرد، به‌خصوص که با فروپاشی شوروی و کشورهای بلوک کمونیست، دیگر تکیه‌گاهی برای کشورهای سوسیالیست یا اقتصاد دولتی را می‌رفتند، وجود نداشت. در هر حال، ایران نیز نمی‌توانست از تأثیر و تأثر این رویدادهای جهانی فارغ باشد و آنچه سبب ناکامی‌های برنامه تعدیل شد

هم مقتضیات و مشکلات و فراهم نبودن زمینه‌های مساعد اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ایران بود و هم خود فرمول و چهارچوب برنامه‌های تعدیل در سطح جهانی در قالبی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توصیه و عمل می‌کردند.

به طور کلی، سه مؤلفه یا اصول اساسی برنامه‌های تعدیل خلاصه می‌شود در: الف) سیاست‌های ارزی، ب) خصوصی‌سازی، پ) کوچک شدن دولت در اثر واگذاری امور به مردم و حذف یارانه‌ها و خدمات. اینک، به بررسی هر یک از سه مؤلفه مزبور می‌پردازیم:

الف - سیاست‌های ارزی

یکی از مهم‌ترین اصول و در حقیقت،

▲ سیاست تعدیل ساختاری، پرنده‌ای که در چهار جهت پرواز می‌کند: اصلاحات مالی و آزادسازی تجاری - کوچک کردن دولت - حذف سوبسیدها - افزایش نقش بازار و خصوصی‌سازی.

با کالای خارجی را داشت و هم قابل صدور بود، اما با تعیین نرخ ارز رقابتی در سطح یک هزار ریال، تورم فزاینده‌ای بر اقتصاد ایران تحمیل شد، هرچند که این نرخ بعداً تا ۶۰۰ ریال تقلیل داده شد، اما آثار تورمی آن همچنان محفوظ ماند. (شایان ذکر است که البته ارز ۷۰ ریالی برای واردات کالاهای استراتژیک مانند دارو هم وجود داشت). بدین ترتیب، اثرات مالی در عرصه صادرات و واردات در سنوات ۶۹ و ۷۰ چیزی جز شکست اولیه برنامه‌های تعدیل نبود و تنزل نرخ برابری ریال هم تأثیر چندانی بر صادرات و درآمد ارزی ایران نداشت و درآمد ارزی غیرنفتی ایران که در سال ۶۸، معادل ۶۰۰ میلیون دلار بود، در سنوات ۶۹ و ۷۰ با ۲۰۰ میلیون دلار

زیربنای سیاست‌های تعدیل، سیاست‌های ارزی و پولی است. آثار اولیه تضعیف پول ملی، البته افزایش صادرات است، اما به شرطی که کشور کالایی برای صادر کردن داشته باشد و کالای صادره محصول تولید ملی مانند کالای کشاورزی باشد، اما اگر محصولات قابل صدور، ناشی از عملیات ساخت و مونتاژ باشد و مواد اولیه و قطعات آن نیز از خارج و وارداتی باشد، بدیهی است که خود این محصول‌گران تولید می‌شود و قدرت رقابت در بازارهای خارجی را نخواهد داشت و بنابراین، عملاً این سیاست بازده و منافع چندانی را به دنبال نخواهد آورد. به عبارت دیگر، کالای تولیدی ایران تا قبل از برنامه تعدیل با ارز ۷۰ ریالی تولید می‌شد که هم قدرت رقابت

پیدا می‌کرد، مبین و نشانه عدم موفقیت برنامه اول در راستای سیاست‌های تعدیل بود و سبب شد که برنامه دوم با یک سال فاصله و در سال ۱۳۷۴ آغاز شود. شایان ذکر است که شکرو وایشیگاوا از محققان و متخصصان برنامه‌های تعدیل قایل به وجود رابطه مستقیمی بین برنامه‌های تعدیل و توسعه نظام‌های اقتصادی بازار و نظام اداری و نهاد و فرهنگ سیاسی کشورهاست، در صورتی که هیچکدام از عوامل مؤثر یادشده در ایران فراهم نبود.

به هر حال، تنزل ارزش پول ملی در مقابل ارزشهای خارجی از نیمه دوم سال ۱۳۷۳ با چنان شتابی مواجه شد که ارزش دلار در بازار آزاد تا ۷۰۰۰ ریال رسید و دولت را مجبور کرد که سیاست‌های تعدیل را به کناری گذاشته و به طرق مختلف برای مبارزه با افت ارزش پول ملی و بحران مالی و تورم (که به زعم دولت حاصل سیاست‌های خصمانه امریکا بود) به صحنه بیاید و در نتیجه، یک بار دیگر سیاست‌های تثبیت از قسبیل ممنوعیت فروش ارز آزاد از طریق غیرسیستم بانکی و اعمال نظارت بر قیمت‌ها و ایجاد دادگاه‌ها و اعمال مقررات تعزیرات و پرداخت سوبسیدها و بالاخره، تعیین نرخ جدید ارز از ۱۷۵۰ ریال به ۳۰۰۰ ریال اعمال شد که البته خود این امر باعث بروز تورم حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۴ شد.

ب - سیاست خصوصی سازی

بُعد دیگر برنامه‌های تعدیل که سخت مورد نظر و توصیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، برنامه واگذاری مؤسسات تولیدی و خدماتی دولت به افراد و بخش خصوصی و لاجرم کوچک کردن دولت و کاهش درآمد حاصل از بنگاه‌های مذکور است. هرچند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی فعالیت اقتصادی در زمینه‌های دولتی، خصوصی و تعاونی پیش‌بینی شده، اما بسیاری از دست‌اندرکاران و به‌خصوص جناحی که از بدو انقلاب اکثریت حاکم و ذی‌نفسود را در نهادهای حکومتی و تصمیم‌گیری‌های کلان به عهده داشته است، با بدبینی به فعالیت بخش خصوصی می‌نگریسته و بخش خصوصی را همان نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم غربی با پیامدهای ناگوار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تلقی می‌کرده است و

متعارف اقتصادی خود به عنوان شاخصی از توان دولت در پیشبرد سیاست‌های تعدیل شناخته شده بود نیز نه تنها کاهش نیافت، بلکه طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ بیش از ۸۰ درصد افزایش یافت. به رغم افزایش نرخ رسمی ارز در جهت یکسان‌سازی نظام برابری، نرخ ارز از ۷۰ ریال به ازای هر دلار، به ۱۷۵۰ ریال، نسبت نرخ در بازار آزاد به نرخ رسمی از حدود ۱/۵ برابر در سال ۱۳۷۳ پایین‌تر نیامد. در این دوره، خالص بدهی دولت به بانک مرکزی با شدت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و سرانجام، به رشد متوسط سالانه ۲۸ درصد نقدینگی ظرف فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ رسید^(۵).

● عدم استقبال مردم از سرمایه‌گذاری در امر تولید و مشارکت در امور اقتصادی و لاجرم، عدم توفیق برنامه خصوصی سازی در شرایطی است که سرمایه‌گذاری ایرانیان در خارج از کشور بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

بدین ترتیب، کسری موازنه بازرگانی خارجی و نیاز دولت به پول در اثر تورمی که گریبان خود دولت را هم گرفته بود، همراه با حجم هنگفت پول در جریان حاصل از چاپ اسکناس که دولت آن را عامل اصلی تورم تبییخ می‌کرد و هم‌چنین، ضرورت کاهش حجم نقدینگی در دست مردم (البته نه همه مردم، بلکه طبقه‌ای خاص در بازار و شاعلان مشاغل کاذب و منتفع‌شدگان از سیاست‌های ارزی)، عملاً بانک مرکزی را به فروش ارز واداشت و این روند که از سال ۱۳۶۵ با ۱۷/۹ میلیارد ریال آغاز شده بود، در سال ۱۳۶۹ به ۲۲۵۶/۸ میلیارد ریال بالغ شد و در سال ۷۱ حدود ۴۱ درصد درآمد دولت از فروش ارز و طلا تأمین شد^(۶). تورم و اختلاف طبقاتی حاصل از آن، فقر و کم‌کردن یارانه‌های دولتی، افزایش نرخ خدمات دولتی و تحمیل هزینه‌ها بر دوش مردم، مدیریت ناکارآمد واحدهای تولیدی، بوروکراسی فلج‌کننده نظام اداری و افزایش جمعیت و مشکلات اجتماعی و روانی ناشی از آن، که به صورت بزهکاری‌های اجتماعی نمود

افزایش، به ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافت، در حالی که واردات کالا و خدمات در همین مدت از ۱۱/۷ میلیارد دلار مربوط به سال ۱۳۶۸، در سال ۱۳۷۰ به ۲۱/۹ میلیارد دلار بالغ شد و تراز بازرگانی خارجی با ۸ میلیارد دلار کسری روبرو شد. در سال ۱۳۷۱ نیز با ۱۸ میلیارد دلار کل درآمد ارزی، واردات به ۲۹ میلیارد دلار بالغ شد^(۷). نتیجه آن که، با تغییرات نرخ ارز و یک‌نرخ کردن آن از یکسو، و افزایش واردات کالا، و عدم استقلال بانک مرکزی در اتخاذ سیاست‌های پولی و بانکی مناسب با بازار از سوی دیگر، و با مدیریت ضعیف واحدهای صنعتی و تولیدی با مدیریت دولتی که به دریافت ارز ارزان و تولید در حداقل و برای مصرف داخلی عادت کرده بودند، عملاً زمینه‌های بحران مالی و بعضاً ورشکستگی ایجاد شد. البته وضع پیش‌آمده دو نتیجه مهم نیز دربرداشت: یکی اینکه، محکی بود برای مشخص شدن واحدهای ناکارآمد تولیدی و مدیریت‌های ضعیفی که سال‌ها با ارز ۷۰ ریالی تولید می‌کردند، یا ارز را در بازار گران می‌فروختند، ولی به هر حال در بیان سالانه آنها سودهای کلان درج می‌شد، و دیگر اینکه، شاهدهی بود بر رد توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، برای اقتصادهایی مانند کشور ما که اگر صادرات ندارند، نه از این روست که قدرت رقابت در بازارهای خارجی را ندارند، بلکه اصولاً چیزی ندارند که صادر کنند، البته این مهم در تمام کشورهای با زیرساخت ضعیف تولید صنعتی و در عین حال، مجری برنامه‌های تعدیل مانند کشورهای افریقایی و آسیایی و امریکای لاتینی هم دارای سابقه مشابهی بود (مراجعه کنید به مقالات قبلی تعدیل ساختاری، فواز نوین لیبرالیسم). در زمینه‌های دیگر اقتصادی نیز برنامه تعدیل نه تنها سبب رشد اقتصادی، افزایش تولید و کاهش تورم نشد، بلکه توانست در برنامه‌های دیگر تعدیل مثل خصوصی سازی هم تأثیر چشمگیری داشته باشد. "... عملکرد اقتصادی کشور در فاصله سال‌های ۷۳-۱۳۷۰ تصویر معکوسی را ارائه نمود، رشد اقتصادی سیر نزولی چشمگیری را پیمود و در مقابل، نرخ تورم با شدت زیادی از کمتر از ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۹، به بیش از ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ رسید. قیمت بازار آزاد ارز که علاوه بر نقش

همچنان قابل به لزوم تسلط دولت بر اقتصاد بوده است، اما بالاخره هیأت وزیران در سال ۱۳۷۰ با تفسیری از اصول ۱۲۴ و ۱۳۸ قانون اساسی برنامه‌ای را برای فروش سهام کارخانجات دولتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی تنظیم کرد و به مرحله اجرا درآورد و هر ساله در سند بودجه سالیانه نیز درآمدهای را از بابت فروش واحدهای مزبور منظور می‌نمود و در تبصره ۳۵ قانون بودجه سال جاری هم این درآمد پیش‌بینی و منظور شده است. اما آنچه که انجام شد و می‌شود، از یک سو فروش کارخانجات دولتی به نهادها و بنیادهایی است که اطلاق بخش خصوصی به آنها خالی از اشکال نیست و از سوی دیگر، با ارزیابی و تسهیلاتی که این مؤسسات به بخش خصوصی فروخته شد، به نظر می‌رسد که نوعی حراج انجام شده و دولت عملاً از این سیاست انتفاع چندانی را حاصل ننمود و با این همه، هنوز هم ۸۵ درصد اقتصاد ایران اقتصاد دولتی است^(۷) و بخش خصوصی واقعی تمایل چندانی به خرید و سرمایه‌گذاری‌های کلان ندارد و ترجیح می‌دهد که سرمایه خود را در کارهای دلالی و زمین و تجارت به کار گیرد، به طوری که تا آخر سال ۱۳۷۴ از ۳۱۲ شرکت، تحت پوشش سازمان صنایع ملی، تعداد ۲۲۲ شرکت واگذار شده که نیمی از آنها تولیدی بوده است^(۸) و برای حل این مشکل رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن پیشنهاد می‌کند که: سهام واحدهای در دست دولت به طور سرانه بین کل آحاد ملت تقسیم شود.^(۹) رویهمرفته، عدم استقبال مردم از سرمایه‌گذاری در امر تولید و مشارکت در امور اقتصادی و لاجرم عدم توفیق برنامه‌های خصوصی‌سازی در شرایطی است که سرمایه‌گذاری ایرانیان در خارج از کشور بیش از دو بیست میلیارد دلار برآورد شده است.

پ - کوچک شدن دولت در اثر واگذاری امور به مردم و حذف یارانه‌ها و خدمات
لیبرالیست‌ها معتقدند که هرچه دولت کوچک‌تر باشد، شورش کمتر است و این کوچکی حاصل نمی‌شود مگر از راه واگذاری کلیه امور اقتصادی به مردم تحت مکانیسم بازار که این مکانیسم، نهایتاً نفع همگان را دربر خواهد داشت و دولت مجبور نیست که به نفع قشر و

طبقه‌ای وارد شده و حمایت‌گر این و آن باشد. این نظریه کلاسیک‌های لیبرالیسم بعد از جنگ جهانی دوم استحاله‌ای نو یافت و تحت تأثیر افکار لُرد کینز، اقتصاددان انگلیسی، به دولت رفاه اجتماعی تبدیل شد و در دو دهه اخیر مجدداً به افکار و نظریات کلاسیک‌های قرون ۱۸ و ۱۹ برگشت. اما آنچه از قول کلاسیک‌های متوفی آمد، فقط به درد مطالعه تاریخ عقاید اقتصادی توسط دانشجویان علم اقتصاد نمی‌خورد، بلکه مدافعان و حامیانی چون پروفیسور آگوست فن هایک، استاد اقتصاد و برنده جایزه نوبل ۱۹۷۴ هم دارد و بر بستر مساعد چنین افکار و نظریاتی است که سیاست‌های تعدیل از سال ۱۹۷۵ به بعد شکل می‌گیرد و توسط سیاستمدارانی چون مارگارت تاچر و ریگان و سازمان‌هایی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول جنبه عملی به خود می‌گیرد و بی‌مناسبت نیست که خلاصه بخشی از نظریات این تئوریسین ممتاز جهان سرمایه‌داری را که مرتبط با این بحث است، ذکر کنیم. هایک در پاسخ پرسشی درباره عدالت اجتماعی می‌گوید: "... مفهوم عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی بازار کاملاً بی‌معناست. عدالت اجتماعی، تنها و تنها ویژه نظام‌های دیکتاتوری و متمرکز دولتی است که دولت تعیین‌کننده درآمد نسبی تک‌تک شهروندان است." وی در ادامه بحث با خبرنگار و در واکنش به تعجب او از این تحلیل، ادامه می‌دهد: "بزرگترین خدمتی که می‌توانم به هموعان خود عرضه کنم، آنست که روزنامه‌نگاران و سخنوران را به راهی هدایت کنم که از به‌کارگیری اصطلاح یا مفهوم "عدالت اجتماعی" که مدعی است پرداخت مزد کار افراد نباید وابسته به سهم کار آنها در ایجاد تولید ملی، بلکه ناشی از دستمزدی باشد که دریافت می‌کنند، شرم داشته باشند." هایک تساوی را نهایتاً منجر به نابودی خانواده و ایجاد حکومت استبدادی می‌داند. او قابل به یک نوع عدالت است و آن هم تساوی در برابر قانون است. با وجود این، هایک، مانند سلف خود، وظیفه دولت را حفظ امنیت داخلی و خارجی و به‌ویژه حفظ مالکیت خصوصی و در کنار آن ارایه برخی خدمات اجتماعی مانند حق بازنشستگی یا بیمه درمانی هم می‌داند.*
به هر حال، اجرای همین سیاست و توصیه

جهانی بود که کشورهای فقیر افریقا و آسیا و آمریکای لاتین را، که خود با کمبود شدید نیروی انسانی سالم و فعال و کارآمد به‌عنوان سرمایه اصلی توسعه مواجه بودند، با بحران روبرو کرد و آثار این بحران در افق تحصیلی و سلامت جسمانی و سوء تغذیه و گسترش فقر و کاهش تولید ناخالص ملی سرانه و نهایتاً بحران‌های اجتماعی و سیاسی آشکار شد.

اما در ایران، دولت انقلابی نمی‌توانست خدمات و یارانه‌های دولتی را از اقسار و طبقات وسیعی که در اثر انقلاب و جنگ و افت درآمد ملی، نیازمند کمک و مساعدت بودند، مستقیماً دریغ کند، گرچه این مهم از طرق دیگر، یعنی به وسیله افزایش بهای خدمات دولتی مثل آب و برق و گاز و مخابرات و حمل‌ونقل دولتی و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و وضع عوارض مختلف عملاً اعمال شد. همچنین، وصول مالیات که می‌بایست در اثر تورم و افزایش مخارج تعدیل شود، همچنان با همان نرخ‌ها ادامه یافت و معافیت مالیاتی نیز در سطح ۱۲۰۰۰۰۰ ریال درآمد سالانه و حدود ۱۲۰۰۰۰۰ ریال درآمد ماهانه احتساب و وصول می‌شود، یعنی در حالی که درآمد ماهانه ۸۰۰۰۰۰ ریال به عنوان مرز و خط فقر برآورد شده، اما خط فقر از نظر وزارت دارایی همان ۱۲۰۰۰۰ ریال قبل از سال ۱۳۷۱ می‌باشد و با چنین قانونی است که هر روز شاهد حضور کسانی برای پرداخت مالیات در تشکیلات مالی هستیم که قاعدتاً باید به سازمان‌های خیریه برای دریافت کمک و اعانه مراجعه کنند. همزمان با اجرای این مثنی اقتصادی و اجتماعی، رفته‌رفته واژه "اقسار آسیب‌پذیر" نیز جایگزین واژه مستضعفین شد و تنها استضعاف اقتصادی را در مد نظر قرار داد.

* فریدریش آگوست فن هایک، استاد دانشگاه‌های فربورگ، شیکاگو و لندن و برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۷۴ به اتفاق گونامیردال سوئدی است. برگرفته از مصاحبه او با استفان بارون، سردبیر اقتصادی مجله آلمانی اقتصاد هفته در سال ۱۹۸۱ درباره دولت رفاه اجتماعی، که ترجمه آن توسط دکتر امیر هوشنگ امینی در نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، خرداد ۱۳۷۷ چاپ شده است.

نتیجه

به طور کلی، رویدادها و روندهای موفقیت و شکست برنامه‌های اقتصادی یک کشور به هیچوجه در سطح ملی محدود و خلاصه نمی‌شود. اقتصاد مانند زنجیری همه کشورها و جوامع را به یکدیگر مربوط می‌سازد؛ بحران اقتصادی روسیه در مرزهای ملی محدود نشده و سراسر جهان و به خصوص کشورهای توسعه‌یافته را تهدید می‌کند، به طوری که بررسی مشکلات اقتصادی این کشور در رأس برنامه‌های سران کشورهای صنعتی در اجلاس اخیر قرار داشت. یا بحران اقتصادی شرق آسیا دامنگیر کشورهای نفت‌خیز جهان و کشور ما نیز شده است و تنزل بهای نفت از آثار آن است. حضور در بازارهای جهانی، شرکت در بازارهای منطقه‌ای و فراملی، تطبیق و تطابق تولید و تجارت با سیاست‌های اقتصادی جهانی، مجهز شدن به سیستم‌های پیشرفته ارتباطی و رایانه‌ای از عوامل مؤثر در رشد و شکوفایی اقتصاد ملی است و اتخاذ مشی تعدیل در ایران گامی بود در راستای این هماهنگی و ورود به جرگه جهانی و خروج از انزوای همه‌جانبه ایران. البته اگر عوامل و زیربنای لازم و مکمل آن فراهم می‌شد، لاقدر در یک جهت می‌توانست مفید به فایده باشد و رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد، اگرچه عدالت اجتماعی و رفاه طبقات پایین فدای آن می‌شد، همانند پیامدهای حاصله در برخی از کشورهای مجری تعدیل ساختاری واقع در جنوب شرق آسیا مانند تایلند، سنگاپور، اندونزی.

اما الگوی ایران که آن را می‌توان برنامه تعدیل ملی ساختاری گفت، نه رشد اقتصادی را سبب شد و نه عدالت اجتماعی را برقرار ساخت، به طوری که تورم‌های دورقمی به‌خصوص در سال ۱۳۷۴ و با نرخ ۴۹/۵ درصد در سال ۷۹ درصد جمعیت ایران را به زیر خط فقر برد^(۱۱) و آثار منفی این تورم نصیب ۹۷ درصد مردم شد و آثار مثبت آن که افزایش سرمایه و درآمد بود، تنها ۳ درصد مردم مرفه را فراگرفت. در همین رابطه، معاون وزیر کار و امور اجتماعی گفته است: رشد تورم بیش از افزایش دستمزد کارگران است. حداقل مزد کارگران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۵ بیش از ۱۱

برابر شده است، در حالی که قیمت کالاها و خدمات ۲۸ برابر شده است^(۱۱) یا به بیانی دیگر، حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵ به طور نسبی ۵۸ درصد نسبت به سال ۵۸ کاهش یافته است^(۱۲). البته این فقر و افت قدرت خرید با توجه به برآورد حداقل درآمد معادل خط فقر، یعنی ۸۰۰۰۰۰ ریال فقط دامنگیر کارگران و حقوق‌بگیران و کشاورزان و کسبه جزء نمی‌شود، بلکه اکثریت تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های دستگاه‌های دولتی و خصوصی و استادان دانشگاه‌ها را نیز شامل می‌شود. از سوی دیگر، بدیهی است که آثار و نتایج مشکلات اقتصادی در فرد و جامعه تنها به تنزل سطح رفاه حاصل از افت درآمد محدود نمی‌شود، بلکه سنگینی آن بر اخلاقیات و فرهنگ و سلوک و ارزش‌های معنوی جامعه بیشتر است. به همین جهت، اعتیاد، دزدی، خیانت، خشونت، رشوه‌خواری، عدم وفای به عهد، بیماری‌های روانی و تنزل و تزلزل شخصیت، دروغ‌گویی و چاپلوسی از آثار یک جامعه ناسالم است.

در یک بررسی آماری در حوزه استحقاقی نیروی انتظامی در زمینه‌های مختلف، مشاهده شده است که آمار جرایم مزبور از ۳۸/۳ هزار در سال ۱۳۶۵، با ۶۵/۸ درصد افزایش، به ۶۳/۴ هزار در سال ۱۳۷۳ رسیده است. هم‌چنین، پرونده‌های تشکیل شده در خصوص قتل عمد از ۲۹۸ مورد در سال ۱۳۶۵، با ۵/۳ برابر افزایش، به ۱۵۸۴ مورد در سال ۱۳۷۳ رسیده و پرونده‌های تشکیل شده در مورد خودکشی از ۴۸۴ مورد در همین سال‌ها، به ۷ برابر، یعنی به ۳۴۷۲ مورد رسیده است^(۱۳).

و این بحران اخلاقی و بزهکاری‌ها در حالی است که دولت خود را متولی حفظ اخلاق و فرهنگ و ارزش‌های معنوی دانسته و به صورت مداوم از طریق وسایل ارتباط جمعی مثل تلویزیون و رادیوی دولتی، مطبوعات کنترل شده، سینمای نظارت شده یا وزارتخانه‌های مسوول و نهادهایی مانند بسیج و سازمان تبلیغاتی اسلامی و هزاران مسجد و تکیه و حسینیه و مبلغ مذهبی و اخلاقی، مروج اخلاق حسنه و فرهنگ سالم می‌باشد و دستگاه‌های انتظامی و قضایی نیز به شدت با متخلفان و مجرمان برخورد می‌کنند و شرعاً و قانوناً اماکن و عوامل مفسد اجتماعی مانند عشرتکده‌ها،

مشزوب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها و ... حق فعالیت ندارند و حمل اسلحه نیز غیرمجاز است.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که اگر مشکلات اقتصادی و رفاهی و اختلاف طبقاتی فاحش دهه اخیر نبود، قاعدتاً جامعه ایران می‌بایست جامعه‌ای سالم و رو به رشد باشد، اما نه در ایران و نه در هیچ کشور دیگری و در هیچ تاریخی، جامعه "بگذار بگذرد"، جامعه‌ای اخلاقی و مطلوب نبوده، اگرچه صنعت و تجارت هم رونق داشته است. علاوه بر این، نظریه خانم مارگارت تاچر، نخست‌وزیر محافظه‌کار انگلیس و بانی و باعث سیاست‌های تعدیل در خود انگلیس، مبنی بر اینکه "دولت، مؤسسه رفاهی نیست و مردم، خود مسوول خویشتن خویش هستند"، نیز با شکست فاحش این حزب و روی کار آمدن حزب کارگر پاسخ داده شد. آیا دمکراسی نوپای ایران در انتخابات دوم خرداد سال گذشته نیز پیام مشابهی را در این سوی جهان با خود دارد؟

منابع و مأخذ

- ۱) روزنامه کیهان / ۲۰ مرداد ۱۳۷۷.
- ۲) رواسانی، دکتر شاپور / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / دی و بهمن ۱۳۷۳.
- ۳) روزنامه سلام / ۵ اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۴) رزاقی، دکتر ابراهیم / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / مرداد و شهریور ۱۳۷۳.
- ۵) نیلی، دکتر مسعود / روزنامه سلام / ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۶) مرتضوی، دکتر اسد... / تازه‌های اقتصاد / خرداد ۱۳۷۲.
- ۷) نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران / مهرماه ۱۳۷۶.
- ۸) رزاقی، دکتر ابراهیم / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / همان مأخذ.
- ۹) نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران / همان مأخذ.
- ۱۰) رواسانی، دکتر شاپور / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / خرداد و تیر ۱۳۷۷.
- ۱۱) ۱۲) گزیده اخبار / شماره ۴۶ / تهران / ۱۳۷۶.
- ۱۳) رزاقی، دکتر ابراهیم / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.